



۲۰۱۵/۱۱/۲۴

م. اسحاق نگارگر

## به که بگویم که من دیگر در مانده ام!

درد گُل کرد ز کفر و دین شد

سبحة اشکِ مژده زُناَر است

(بیدل)

روزگاری بود که دیندار را از بی دین و مسلمان را از کافر با یک خاصیت تفکیک می کردند. مسلمان رحم و مروت داشت و حتی دشمن خود را به خاطر خود و برای عقده شخصی نمی کُشت.



آری دشمنی را که کمر به قتلش بسته بود حتی آن گاه که با یک عمل بی ادبانه خشم مسلمان را بر می انگیخت مسلمان خشم خود را فرو می خورد و آن کافر متجاوز را عفو می کرد.

حضرت علی کرم الله وجهه را به یاد بیاورید که بر سینه عمرو بن عبدود نشسته است و می خواهد او را بکشد ولی عمرو بن عبدود بر روی او تَف می کند و علی (رض) از سینه او بر می خیزد و شمشیر

در غلاف می کند و برایش می گوید که ترا به عنوان دشمن خدا(ج) می کُشتم ولی تو با تَف کردن بر روی من دشمنی را شخصی ساختی و من ترا به خاطر حقارتی که به من روا داشتی می بکشم. عمر(رض) را به یاد بیاوریم که هر زمان سردار سپاه ایران را که اسیر و تشنه است آب می دهند و او در نوشیدن آب تردید دارد و عمر(رض) وقتی دلیل تردیدش را می پرسد و او می گوید می ترسم مرا در جریان نوشیدن آب بکشند و عمر(رض) سوگند یاد می کند که تا این آب را ننوشیده است هیچ کس او را نمی کُشد و او هم آن آب را بر زمین می ریزد و با این حيله خود را از مرگ نجات می دهد. در تاریخ اسلام از این نمونه های رحم و ارفاق بسیار می توان یافت.

اکنون نگاهی هم به آنچه گروه الشباب می کند ببیندازید که یک بس را به نیروی تفنگ از مسیرش منحرف می سازد و بیست و هشت نفر غیر مسلمان آن را بدون کدام گناه و خطا به گلوله می بندد. و یا صد بار بدتر از آن بم گذاری را مجسم کنید که دزدانه در پکتیکا می خَزَد و خود را با پنجاه تن هموطن بی گناه به کام مرگ می سپارد. دلیل این کار چیست؟

او فکر می کند که در پهلوی آن پنجاه نفر یک یا دو کس که او خود به فتوای خود گناهکار پنداشته است نیز به قتل می رسد؟

۱) در اسلام هیچ کس را به تشخیص خود و بدون فیصله محاکم نمی توان محکوم به مرگ کرد. اسلام هرگز صلاحیت قاضی را به اشخاص منفرد نمی دهد.

۲) در اسلام به خاطر کیک پوستین را نمی توان در آتش افگند و به خاطر گناه یک، دو یا ده گناهکار نمی توان بی گناهان را مجازات کرد.

۳) قرآن کریم با صراحت کامل اعلام می کند که گناه یک عمل فردی است و گناه گناهکار نمی تواند گریبان بی گناهی را بگیرد.

حالا این معادله را برعکس و فرض کنید که یک مشت عیسوی یا یهودی یا هر گروه متعصب دیگر بسی را که در آن مسلمانان بی گناه نشسته اند از راهش منحرف نموده مسلمانان را قتل عام می کند، این کار برای مسلمانان قابل پذیرش است؟

من فکر می کنم که این گونه اعمال آیین خجسته محمد (ص) را بدنام می کند و آبروی اسلام و مسلمانان را فرو می ریزاند. مسلمانان وظیفه دارند که این گونه گروه ها را از حوزه دین خود طرد کنند و بدون یک لحظه تردید و دو دلی اعلام نمایند که مسلمان خواندن این گونه بم گذاران و زورگویان برخلاف اصول اسلام است و برای این کار هیچ گونه جواز از نظر اسلام وجود ندارد و در عمل و نظر به نیروی نشرات و تبلیغات خود بر ضد آن بایستند و علما در مساجد و تکایا به جای اینکه به موضوعات به مراتب بی اهمیت تر از این بپردازند بدین امر خطیر که آبروی اسلام و مسلمانان را فرو می ریزاند توجه نمایند.

اگر مسلمانان خود نتوانند بم گذاران انتحاری و گروه هایی چون الشباب و بوکو حرام و دیگر گروه های خوارج مشرب و تندرو را که برخلاف حکم خدا(ج) در دین خود مبالغه می کنند از میان خود طرد نمایند جهان و جهانیان را و می دارند که در برابر این فاشیزم هتلرگونه و طراز نو که در میان مسلمانان ریشه دوانده است برخیزند و آن گاه مسؤول این اتحاد جهانی بر ضد دنیای اسلام مسلمانان خود خواهند بود.

مسلمانان با مسلمانان و غیر مسلمانان نباید آن کار را بکنند که صیهونیست ها یا یهودیان افراطی در فلسطین می کنند. آری ریشه این گونه فاشیزم دینی که از دیگر باورداشت ها حق زندگی را سلب می کند و جز قلیلی از گروه خود دیگر مسلمانان را نیز کافر می پندارد به وسیله خود مسلمانان باید قطع شود. اگر ما خود باغ خود را خیشاوه نمی کنیم و خار های باغ ما پای همسایگان را خونین می کند ناگزیر دیگران می آیند و به خاطر شوم شهر روم ما را ویران می کنند. فاعتبروا یا اولوالابصار

برمنگم ۲۳ نومبر ۲۰۱۴ - نگارگر